

زغن، مرغ بی دولت

ماه ماده است و برخی گفته‌اند که یک سال نر و یک سال ماده است (فرهنگ جهانگیری، ذیل زغن). گویند مرغی خسیس است و با کلاغ دشمنی دارد. اگر تخمش را عوض کنند و بچه‌ای از آن تخم تولد یابد که هم جنسش نباشد، فریاد می‌کند و دیگر هم‌جنسان خود را جمع می‌نمایند و ماده را می‌کشند (عجایب‌نامه، ص ۲۸۶).

سیمای ادبی زغن

در ادبیات منظوم فارسی غالباً زغن و زاغ هر دو شوم و مظهر افراد پلید و بی‌مقدارند؛ شهرشان زیبای صید و قید نیست. از دولت و سعادت بخشی‌هایم و لطف سخن طوطی و قوآلی بلبل، بی‌نصیب‌اند. با بهار و بهاریان میانه‌ای ندارند و به جیفه‌ای دل خوش دارند:

گه عشق دلم دهد که برخیز

زین زاغ و زغن چو کبک بگریز

(لیلی و مجنون نظامی، ص ۲۳۱)

زان گل و بلبل که در آن باغ دید

ناله‌ی مشت‌ی زغن و زاغ دید

(مخزن الاسرار نظامی، ص ۳۷۳)

شهر زاغ و زغن زیبای صید و قید نیست

این کرامت هم‌ره شهباز و شاهین کرده‌اند

(حافظ)

دیدنی آن طایر میمون همایون آثار

پیش عنقا سخن زاغ و زغن باز رسان

(حافظ)

همای گو مفکن سایه‌ی شرف هرگز

در آن دیار که طوطی کم از زغن باشد

(حافظ)

دانی چه جفا می‌رود از دست رقیبت؟

حیف است که طوطی و زغن هم قفسان‌اند

(غزلیات شمس، ص ۳۶۵)

سعدی در بوستان وقتی می‌خواهد به

شاعران سبک عراقی، با عنوان «نغمه‌سرایی پرندگان بر شاخسار ادبیات منظوم فارسی»، در سال ۱۳۷۷ نوشته‌ام و بی‌تناسب ندیدم که جهت شناساندن «زغن» و احتمالاً برطرف شدن سهوی که در معرفی آن شده است، بخشی را که در مورد این پرنده است، با اندکی تغییر در اختیار خوانندگان محترم مجله قرار دهم.

لغت زغن

زغن را به عربی «غداف» گویند (لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل همین کلمه).

نام‌های دیگر آن عبارت‌اند از: پند، خاد، غلیواژ، غلیواژ (فرهنگ جهانگیری، ذیل پند) لوه (همان، ذیل لوه) گید، کلیواژ (همان، ذیل گید) زاغ گوشت‌ریای، مرغ گوشت‌ریای، گنجشک سیاه، چوزه‌لوا، چنگلاهی، غلیواژ، غلیواژ، بند، گوشت‌لوا، حداء (دهخدا، ذیل زغن)، موش‌گیر، پرآذران، چنگلاهی، چنگلاهی، چنگلاجی و کوکور (فرهنگ معین، ذیل زغن)

ویژگی‌های جانورشناسی زغن

زغن، شکاری روزانه و از راسته‌ی بازبان است که در حدود هفت گونه از آن شناخته شده است. این پرنده در نواحی گرم و معتدل آسیا، اروپا و آفریقا زندگی می‌کند. جزء بازهای متوسط‌القامه است، که بسیار متهور، چابک و خون‌خوار است. دمش دو شاخه است و همه‌ی پستان‌داران کوچک، به‌خصوص جوندگان، را شکار می‌کند. (فرهنگ معین، ذیل زغن)

باورهای عامه درباره‌ی زغن

گفته‌اند که این پرنده شش ماه نر و شش

چکیده

نگارنده در این مقاله کوشیده است، به کمک فرهنگ لغت‌ها و شواهد شعری، «زغن» را از جهات گوناگون بررسی و معرفی کند.

کلیدواژه‌ها

زغن، زاغ، کلاغ، دولت

بهرام رضایی ویشه‌سرایی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

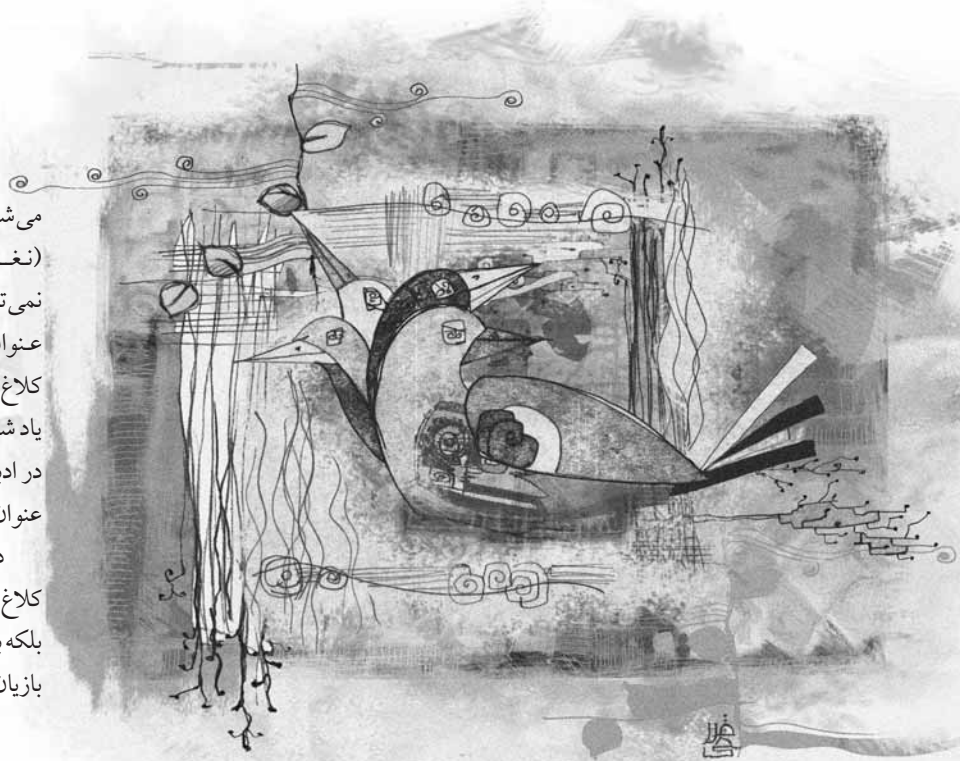
دولت از مرغ همایون طلب و سایه‌ی او
زان که با زاغ و زغن شهر دولت نبود
(حافظ)

شیخ ما را گفتند: «که فلان کس بر روی آب می‌رود». گفت: «سهل است چغزی و صعوه‌ای نیز بر روی آب می‌رود». گفتند: «فلان کس در هوا می‌پرد». گفت: «زغن و مگس نیز در هوا می‌پرد»...

حکایتی را که از نظر گذرانید بخش‌هایی از درس «انسان راستین» است که در کتاب زبان و ادب فارسی ۲ پیش‌دانشگاهی (ص ۱۱۴) به نقل از اسرار التوحید آمده است. مؤلف محترم این کتاب در بخش واژگان (ص ۲۱۰، همان) «زغن را کلاغ معنی کرده است.

مقاله‌ی حاضر در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا زغن همان کلاغ است یا نام پرنده‌ای دیگر؟

این مقاله برگرفته از رساله‌ی فوق‌لیسانس این‌جانب است که در مورد ریشه‌ی لغوی و ویژگی‌های جانورشناسی، اسطوره‌ای، فولکلوریک و سیمای ادبی‌سی پرنده در اشعار



می شود، در اصل پرنده‌ای غیر از کلاغ است (نغمه سرایی پرندگان...، ص ۱۳۵) و نمی توان زغن را به حکم این که دهخدا از آن با عنوان «زاغ گوشت ربای» یاد کرده است، کلاغ نامید. و از طرف دیگر چنان که در ابیات یاد شده در بالا نیز مشاهده می شود، حداقل در ادبیات فارسی از زاغ و زغن همواره به عنوان دو پرنده‌ی جدا از هم یاد شده است. در پایان پیش نهاد می شود زغن نه با عنوان کلاغ و نه با عنوان زاغ (حتی زاغ گوشت ربای) بلکه با عنوان «نام پرنده‌ای شکاری از راسته‌ی بازبان» معرفی شود.

منابع و مأخذ

۱. ابن فخرالدین حسن انجوی شیرازی، میرجمال‌الدین حسین، فرهنگ جهانگیری، ویراسته‌ی رحیم عفیفی، ج اول، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱
۲. ابن محمود همدانی، محمد، عجایب‌نامه، ویرایش جعفر مدرس صادقی، ج اول، تهران نشر مرکز، ۱۳۷۵
۳. بلخی مولانا جلال‌الدین محمد، دیوان کامل شمس تبریزی، مقدمه‌ی استاد بدیع الزمان فروزانفر با حواشی و تعلیقات م درویش، ج یازدهم، بی جا، جاویدان، ۱۳۷۳
۴. حافظ شیرازی مولانا شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، عبدالرحیم خلخالی، بی جا، کتاب فروشی حافظ، بی تا
۵. حبیبی، طلعت و راعی، محمد مهدی، جانورشناسی عمومی مهره‌داران، ج چهارم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹
۶. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران، بی نا، ۱۳۳۷
۷. رضایی ویشه سرایی، بهرام، نغمه سرایی پرندگان بر شاخسار ادبیات منظوم فارسی، رساله‌ی فوق لیسانس، ۱۳۷۷
۸. زنجانی، برات، احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴
۹. سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین، بوستان یا سعدی‌نامه، تصحیح غلام حسین یوسفی، ج سوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸
۱۰. سنگری، محمدرضا و دیگران، زبان و ادبیات فارسی ۱ و ۲ پیش دانشگاهی، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۴
۱۱. گنجه‌ای نظامی، لیلی و مجنون، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران، توس، ۱۳۶۴
۱۲. معین، محمد، فرهنگ معین، ج نهم، امیرکبیر، ۱۳۷۵

شنیدم همی گفت و گردن به بند :
 «نباشد حذر با قدر سودمند»
 اجل چون به خونش بر آورد دست
 قضا چشم باریک پیش بیست
 در آبی که پیدا نگرده کنار
 غرور شناور نیاید به کار

(همان، ص ۱۴۱)

نتیجه:

با توجه به آنچه گذشت، دقیقاً مشخص می گردد که این پرنده غیر از کلاغ است و حتی بنابر باور عامه و مطابق آن چه که از عجایب‌نامه ذکر شد، پرنده‌ای است که با کلاغ دشمنی نیز دارد.

از طرف دیگر این پرنده را به نقل از فرهنگ معین از راسته‌ی بازبان معرفی کردیم که بنابر تصریح کتاب جانورشناسی عمومی، بازبان شامل کرکس‌ها، کایت‌ها، قوش‌ها و عقاب‌هایند (جانورشناسی عمومی، صص ۳۵۳ و ۳۵۴) و هیچ سخنی از کلاغ در آن برده نشده است.

البته بعید نیست که تعبیر «زاغ گوشت ربای» که به نقل از لغت‌نامه‌ی دهخدا نقل کردیم - باعث این سهو شده باشد. در این مورد نیز باید عرض کنیم که زاغ اگرچه در ادبیات فارسی اغلب با کلاغ یکی پنداشته

تفسیر کلام مولا علی (ع) بپردازد که «اذا حلت التقادیر ضلّت التدابیر: وقتی تقدیر فرا می رسد، تدبیرها بی اثر می شود (بوستان سعدی، ص ۳۵۸)، زغن را - برعکس ابیات یاد شده در بالا - از منظری دیگر می بیند و آن را وسیله‌ی تشبیه کرکس و کرکس صفتان قرار می دهد:

چنین گفت پیش زغن کرکسی :
 «که نبود ز من دور بین تر کسی»
 زغن گفت : «از این در نشاید گذشت
 بیا تا چه بینی بر اطراف دشت»
 شنیدم که مقدار یک روزه راه
 بگرد از بلندی به پستی نگاه
 چنین گفت : «دیدم گرت باور است
 که یک دانه گندم به هامون بر است»
 زغن را نماند از تعجب شکیب
 ز بالا نهادند سر در نشیب
 چو کرکس بر دانه آمد فراز
 گره شد بر او پایندی دراز
 ندانست از آن دانه بر خوردنش
 که دهر افکند دام در گردنش
 نه آبتسن در بود هر صدف
 نه هر بار، شاطر زند بر هدف
 زغن گفت : «از آن دانه دیدن چه سود
 چو بینایی دام خصمت نبود؟»

